

جنگ جهانی اول و آغاز روند فروپاشی

۳ مهر ۱۴۰۱ ساعت ۹:۴۹

عثمانی در جنگ جهانی اول به نفع نیروهای محور وارد جنگ شد و در نهایت به عنوان بازنده جنگ، درگیر عواقب آن شد. آشکارترین اثر جنگ در اروپا تغییر کلی نقشه سیاسی این قاره بود. چنانکه کشورهای جدیدی از تجزیه امپراتوری‌های بزرگ مغلوب به وجود آمدند که میتوان آن را به پیروزی ناسیونالیسم حقوق (در مقابل ناسیونالیسم رمانتیک) تعبیر کرد. چهار امپراطوری بزرگی که در سال ۱۹۱۴ مراکز ثقل قدرت به حساب می‌آمدند در سال ۱۹۲۰ از نقشه جهان محو شده بودند.

استعمار و تجزیه عثمانی

عثمانی تا قبل از آغاز جنگ جهانی اول، به عنوان یک امپراطوری، دارای قلمروی بزرگ بود و بسیاری از کشورهای خاورمیانه امروزی بخشی از آن محسوب می‌شدند. اما بعد از جنگ جهانی اول، روند فروپاشی این امپراتوری آغاز شد و بسیاری از بخش‌های آن تجزیه شد. گرچه عامل اصلی در این رویداد، ضعف سیاسی عثمانی و درگیر شدن آن در جنگ جهانی بود، اما کارشکنی‌های استعمارگران نیز نقش مهمی در روند این فروپاشی داشت. کشورهای استعمارگر انگلیس و فرانسه با تحریک اعراب و با حربه ایجاد اختلاف میان آنها، اعراب را به جدایی تشویق کردند و در نهایت خو نیز با اعلامیه بالفور مرزهای کشورهای را تعیین کردند. شرح روند فروپاشی عثمانی و نقش استعمار در آن موضوعی است که در این نوشته به آن پرداخته شده است.

جنگ جهانی اول و آغاز روند فروپاشی

عثمانی در جنگ جهانی اول به نفع نیروهای محور وارد جنگ شد و در نهایت به عنوان بازنده جنگ، درگیر عواقب آن شد. آشکارترین اثر جنگ در اروپا تغییر کلی نقشه سیاسی این قاره بود. چنانکه کشورهای جدیدی از تجزیه امپراتوری‌های بزرگ مغلوب به وجود آمدند که میتوان آن را به پیروزی ناسیونالیسم حقوق (در مقابل ناسیونالیسم رمانتیک) تعبیر کرد. چهار امپراطوری بزرگی که در سال ۱۹۱۴ مراکز ثقل قدرت به حساب می‌آمدند در سال ۱۹۲۰ از نقشه جهان محو شده بودند. (آلمان، اتریش، مجارستان، روسیه و عثمانی) و در عوض دولت‌های کوچکتری مثل یوگسلاوی، چکسلواکی، لهستان و فنلاند پا به عرصه وجود گذاشتند و کشورهایی مثل رومانی و ایتالیا توسعه بیشتری یافتند. از تجزیه امپراطوری عثمانی نیز کشورهای امروزی خاورمیانه عربی شکل گرفتند. ۱

اما عامل تجزیه عثمانی تنها موضوع جنگ و عواقب آن نبود، بلکه نقش استعمارگران انگلیس و فرانسه نیز در این موضوع بسیار جدی و پررنگ بود. نقشی که خیلی پیشتر از آغاز جنگ جهانی اول، آغاز شده بود. «پیش از شروع جنگ جهانی اول، برخی از

قدرت‌های بزرگ اروپا به هر طرفندی متوسل می‌شدند تا بر بخش‌های گوناگون خاورمیانه نفوذ یا تسلط پیدا کنند. بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها می‌خواستند ترک‌ها را از منطقه بیرون برانند تا وسعت امپراتوری عثمانی را کاهش دهند و آن را ضعیف سازند. همچنین، از آن جا که مدتی بود تنش بین بریتانیایی‌ها و آلمانی‌ها بالا گرفته بود، بریتانیا نگران نفوذ فزاینده آلمان در این منطقه بود. ۲.

روش‌های استعمارگران برای تجزیه عثمانی

فرانسه و انگلیس جهت تحقق نقشه خود به راه‌های مختلفی متوسل شدند. این دو کشور با دسیسه‌های مختلف مانند ایجاد اختلاف میان مردم آن مناطق و یا تحریک آنان به جدایی، به اشکال مختلف مردم را به جدایی تشویق کردند. این دو کشور ابتدا خود را حامی مردم معرفی کردند و عنوان نمودند که هدف آنان رها کردن مردم ستم‌دیده از ستم ترکان عثمانی است. چنانچه «یک سند رسمی این دوره می‌گفت: هدفی که فرانسه و بریتانیای کبیر در نظر دارند، آزادسازی کامل و قطعی مردمی است که مدت‌هاست تحت ستم ترک‌ها قرار دارند و تأسیس حکومت‌های ملی‌ای است که اقتدارشان را از ابتکار عمل و انتخاب آزادانه جمعیت بومی می‌گیرند. اما بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها به قولشان عمل نکردند. آن‌ها با کمک اعراب و دیگر مردمان محلی توانستند ترک‌ها را بیرون برانند. اما پس از پیروزی متفقین در جنگ جهانی، معلوم شد که در ۱۹۱۶، در اوج درگیری‌ها، بریتانیا و فرانسه یک پیمان سری بسته بوده‌اند» ۳

این پیمان سری همان پیمان و یا توافقنامه معروف سایکس-پیکو است که توسط مارک سایکس و فرانسوا ژرژ پیکو از دیپلمات‌های انگلیس-فرانسوی منعقد شد. سایکس-پیکو بدون آنکه مسائل قومیتی-مذهبی و زبانی مردم آن مناطق را مورد توجه قرار دهد، منجر به تقسیم و ظهور کشورهای جدیدی همچون لبنان، سوریه و عراق شد. در واقع این توافق شامل ۱۲ ماده بود که بر اساس آن جهان عرب به چند بخش میان فرانسه و انگلستان تقسیم می‌شود. منطقه نفوذ انگلستان از مرزهای صحرای سینا (از عقبه به طرف جنوب غزه) می‌گذشت. اردن و عراق را از ناحیه کرکوک به خلیج فارس می‌پوشند و شامل بنادر حیفا و عکا نیز می‌شد. منطقه نفوذ فرانسه نیز بخش اعظم سوریه و قسمتی از نوار شمال عراق و نیز بخش‌هایی از آناتولی جنوبی را در برمی‌گرفت. ۴

جالب آنکه انگلیس و فرانسه که قول استقلال را به بسیاری از کشورها داده بودند، بعد از تقسیم عثمانی نه تنها وعده‌های خود را فراموش کردند بلکه به سرکوب جنبش‌های استقلال‌طلبانه نیز پرداختند. چنانچه «در سال ۱۹۲۰ گروهی از افسران عراقی که از مدت‌ها پیش با فرمانروایی عثمانی مخالف بودند در بغداد گرد هم آمدند. آن‌ها که از خلف وعده‌های بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها خشمگین و مشتاق خودمختاری بودند، استقلال عراق را اعلام کردند. اما بریتانیایی‌ها بلافاصله اقدام به سرکوب به عقیده آن‌ها شورش علیه اقتدار واگذار شده به بریتانیا بر اساس اصل قیمومیت کردند.» ۵

انگلیس و فرانسه بارها به سرکوب جنبش‌های آزادیخواهانه دست زدند و ضمن آنکه سایه استعمار خود را بر سر آن کشورها انداختند، دست به غارت منابع طبیعی آنان نیز زدند. نقش انگلیس در این رابطه بسیار پررنگ‌تر از فرانسه بود. انگلیس که با زیرکی تمام بوی نفت را استشمام کرده بود، می‌دانست که تفوق بر خاورمیانه یعنی بهره‌مندی از امتیازات بزرگ نفتی. این کشور علاوه بر امتیازات نفتی، بسیاری از منابع طبیعی این کشورها را نیز غارت کرد و حتی تا چندین سال پس از جنگ جهانی دوم در خاورمیانه به حضور خود ادامه داد. در نهایت این کشور از اواخر دهه ۱۳۴۰، پای خود را از خاورمیانه بیرون کشید. هر چند به نفوذ

استعماری خود به شکل دیگری ادامه داد و همچنان نیز مطامع استعماری خود را دنبال می‌کند.

سخن نهایی

فروپاشی امپراتوری عثمانی را می‌توان ماحصل مشکلات داخلی این امپراتوری و دسیسه‌های استعمارگران دانست. استعمارگران که بر اهمیت بخش‌های مختلف عثمانی آگاه بودند، همواره به دنبال یک فرصت طلایی جهت تحقق سیطره خود بر این امپراتوری بزرگ بودند. این فرصت بعد از شکست عثمانی در جنگ جهانی اول پیش آمد و باعث شد تا استعمارگران به رویای دیرین خود برسند. البته اعتماد مردم مناطق مختلف عثمانی از جمله اعراب به استعمارگران نیز روند تجزیه را سرعت بخشید. اعتمادی که خیلی زود با سرکوب، خشونت و خونریزی پاسخ داده شد و نشان داد که آنچه که برای استعمارگران اهمیت دارد منافع استعماری است و نه حقوق انسانی. در نهایت دو کشور با توافقنامه‌ای نسنجیده و کاملاً استعماری، مناطق مختلف عثمانی را میان خود تقسیم کردند و آتشی را افروختند که شعله‌های آن هنوز هم خاورمیانه را درگیر کرده است.

فهرست منابع

۱. احمد نقیب‌زاده، تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۳، صص ۱۸۳-۱۸۴.
۲. دان ناردو، عصر استعمارگری، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶.
۳. همانجا.
۴. حمید احمدی، ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۱۵۰.
۵. ناردو، همان، صص ۱۹۰-۱۹۱.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/48938/فروپاشی-روند-لاغاز-او-جهانی-جنگ-48938>